

## فهرست مطالب

### مباحث مقدماتی

۲۴	مقدمات یادگیری صحیح کتاب اصول الاستنباط علامه حیدری
۲۴	مقدمه اول: ادله اربعه
۳۴	مقدمه دوم: اصول عملیه
۳۴	مقدمه سوم: ادله اجتهادی و ادله فقهاتی
۳۵	مقدمه چهارم: حکم واقعی و حکم ظاهری

### بخش اول: کلیات

۳۹	تعریف اصول فقه
۴۱	هدف از مطالعه علم اصول فقه
۴۱	موضوع علم اصول فقه
۴۴	تمایز علوم از یکدیگر
۴۵	مسائل علم اصول فقه

### بخش دوم: مباحث الفاظ

۴۷	فصل اول: وضع الفاظ
۴۸	وضع
۴۹	ارکان وضع
۵۰	اقسام وضع
۵۰	وضع تعیننی (وضع تخصیصی)
۵۱	وضع تعیننی (وضع تخصیصی)

۵۲	..... واضع الفاظ کیست؟
۵۳	..... دلالت
۵۳	..... حالات دلالت لفظ بر معنا
۵۳	..... نص
۵۴	..... ظاهر
۵۴	..... مؤوّل
۵۵	..... مُجمل
۵۵	..... محکم و متشابه
۵۶	..... اقسام دلالت لفظ بر معنا
۵۶	..... دلالت مطابقی
۵۶	..... دلالت تضمّنی
۵۷	..... دلالت التزامی
۵۸	..... حقیقت و مجاز
۶۱	..... شرایط صحت استعمال مجازی
۶۲	..... علاقه‌های مجاز
۶۲	..... علاقه محلیّه
۶۲	..... علاقه آلیّه
۶۳	..... علاقه کُل و جزء
۶۳	..... علاقه ماکان
۶۵	..... علائم حقیقت و مجاز
۶۵	..... تصریح واضح
۶۶	..... تبادر و عدم تبادر
۶۶	..... اطّراد و عدم اطّراد
۶۷	..... صحت سلب و عدم صحت سلب
۶۸	..... حقیقت شرعی
۷۰	..... آیا «حقیقت شرعی» وجود دارد یا «حقیقت متشرعه»؟
۷۰	..... نحوه تشکیل حقیقت شرعی
۷۱	..... اصول لفظی
۷۲	..... أصالة الحقیقة
۷۳	..... أصالة العموم
۷۴	..... أصالة الاطلاق

۷۸	.....	أصالت عدم التقدير
۷۹	.....	أصالة الظهور
۸۰	.....	مهم ترین دلیل حُجَّتِ اصول لفظی
۸۱	.....	صحيح و أعم
۸۴	.....	ثمره بحث «صحيح و أعم»
۸۵	.....	دلایل صحیحی‌ها برای توجیه نظرشان
۸۷	.....	دلایل اعمی‌ها برای توجیه نظرشان
۸۹	.....	اقسام لفظ
۸۹	.....	تقسیم اول از لفظ
۸۹	.....	مترادف
۹۰	.....	متباین
۹۰	.....	مُختص
۹۱	.....	مشترک لفظی (لفظ مشترک)
۹۱	.....	مشترک معنوی
۹۲	.....	تقسیم دوم از لفظ
۹۲	.....	لفظ کلی
۹۲	.....	لفظ جزئی
۹۳	.....	اقسام قرینه
۹۴	.....	استعمال لفظ در بیش از یک معنا
۹۷	.....	مشتق
۹۷	.....	مشتق در علم نحو
۹۷	.....	مشتق در علم اصول فقه
۹۸	.....	رابطه «مشتق در علم اصول فقه» و «مشتق در علم نحو»
۹۸	.....	حالات استعمال لفظ مشتق
۹۹	.....	فایده بحث مُشتق

۱۰۲	.....	<b>فصل دوم: أوامر</b>
۱۰۲	.....	روش‌های امر کردن
۱۰۲	.....	اولین روش امر کردن
۱۰۳	.....	دومین روش امر کردن
۱۰۳	.....	نکاتی در مورد ماده امر

۱۰۴.....	ارکان امر.....
۱۰۵.....	اقسام طلب.....
۱۰۷.....	نکاتی در مورد صیغه امر.....
۱۰۹.....	استعمال مجازی صیغه امر.....
۱۱۰.....	مره و تکرار.....
۱۱۱.....	فور و تراخی.....
۱۱۳.....	اقسام افعال مکلف.....
۱۱۴.....	اقسام واجب.....
۱۱۴.....	واجب عینی و واجب کفایی.....
۱۱۵.....	واجب تعیینی و واجب تخییری.....
۱۱۵.....	واجب موسع و واجب مضیق.....
۱۱۶.....	واجب نفسی و واجب غیری.....
۱۱۶.....	واجب شرعی و واجب عقلی.....
۱۱۶.....	واجب مطلق و واجب مشروط.....
۱۱۷.....	واجب تعبّدی و واجب توصلی.....
۱۱۸.....	قاعده جمع واجبات.....
۱۱۸.....	مبحث مقدمه واجب.....
۱۱۸.....	مقدمه و ذی المقدمه.....
۱۱۸.....	اقسام مقدمه.....
۱۱۸.....	مقدمه داخلی.....
۱۱۸.....	مقدمه خارجی.....
۱۱۸.....	مقدمه علت تامه (مقدمه سبب).....
۱۱۹.....	مقدمه شرط.....
۱۲۰.....	مسئله مقدمه واجب.....
۱۲۳.....	مسئله ضد.....
۱۲۴.....	ثمره بحث ضد.....
۱۲۶.....	آیا امر کردن کاری به مأمور، با آگاهی از فقدان شرط مأمور به جایز است؟.....
۱۲۸.....	نسخ وجوب.....
۱۲۹.....	واجب تخییری.....
۱۳۰.....	چگونگی ماهیت واجب تخییری.....
۱۳۰.....	واجب موسع.....
۱۳۰.....	چگونگی ماهیت واجب موسع.....

۱۳۳	..... فصل سوّم: نواهی
۱۳۳	..... روش‌های نَهی کردن
۱۳۳	..... اوّلین روش نَهی کردن
۱۳۴	..... دوّمین روش نَهی کردن
۱۳۴	..... توضیحاتی در مورد ماده نَهی
۱۳۵	..... ارکان نَهی
۱۳۵	..... اقسام طلب
۱۳۸	..... توضیحاتی در مورد صیغۀ نَهی
۱۳۹	..... از اطلاق صیغۀ نَهی، «حُرمت» به ذهن مُتبادر می‌شود
۱۳۹	..... منظور از نَهی، «کفّ نفس» است یا «صرف ترک»؟
۱۴۰	..... مرّۀ و تکرار
۱۴۳	..... اجتماع امر و نَهی
۱۴۵	..... ادلّه امتناعیون
۱۴۵	..... ادلّه اجتماعیون
۱۴۶	..... نَهی از عبادات و معاملات
۱۴۶	..... نَهی از عبادات
۱۴۷	..... نَهی از معاملات
۱۴۹	..... فصل چهارم: مفهوم و منطوق
۱۴۹	..... مفهوم و منطوق
۱۵۰	..... اقسام مفهوم
۱۵۵	..... مفهوم موافق
۱۵۷	..... مفهوم مخالف
۱۵۸	..... لحن الخطاب و دلیل الخطاب
۱۵۹	..... اقسام مفهوم مخالف
۱۵۹	..... مفهوم شرط
۱۶۵	..... مفهوم وصف
۱۷۰	..... مفهوم غایت

۱۷۵	..... فصل پنجم: عام و خاص
۱۷۵	..... عام و خاص
۱۷۶	..... الفاظ عام
۱۷۶	..... نکره در سیاق نهی یا نفی، علامت عام است
۱۷۷	..... عام و خاص، نسبی هستند
۱۷۸	..... اقسام عام
۱۷۸	..... عام مجموعی
۱۷۹	..... عام افرادی (عام استغراقی)
۱۸۰	..... عام بدلی
۱۸۱	..... تخصیص
۱۸۲	..... انکار وجود الفاظ عموم
۱۸۲	..... ادله منکرین الفاظ عموم
۱۸۳	..... هماهنگی عموم و خصوص (هماهنگی عام و خاص)
۱۸۴	..... انواع مخصّص
۱۸۴	..... قسم اول از انواع مخصّص
۱۸۴	..... مخصّص متصل (چسبیده)
۱۸۴	..... مخصّص منفصل (جدا)
۱۸۵	..... انواع مخصّص متصل
۱۸۵	..... مخصّص متصل استثناء
۱۸۵	..... مخصّص متصل صفت
۱۸۶	..... مخصّص متصل شرط
۱۸۶	..... مخصّص متصل غایت
۱۸۷	..... قسم دوم از انواع مخصّص
۱۸۷	..... مخصّص لفظی
۱۸۷	..... مخصّص غیر لفظی (لّبی)
۱۸۸	..... قسم سوم از انواع مخصّص
۱۹۲	..... مخصّص مبین
۱۹۲	..... مخصّص مجمل
۱۹۶	..... سرایت اجمال از مخصّص مجمل به عام
۲۰۰	..... آیا عام پس از تخصیص مجاز می‌شود؟
۲۰۱	..... آیا عام پس از تخصیص حجت است؟

۲۰۲	..... تخصیص اکثر
۲۰۳	..... عمل به عام قبل از جست‌وجوی مخصّص
۲۰۵	..... وقوع ضمیر پس از عام
۲۰۶	..... آیا مفهوم می‌تواند عام را تخصیص بزند؟
۲۰۸	..... تخصیص «مفهوم عام» با «منطوق خاص»
۲۰۸	..... آمدن یک مخصّص بعد از چند جمله (آمدن یک مخصّص بعد از چند عام)
۲۱۱	..... تخصیص کتاب (تخصیص قرآن)

## فصل ششم: مُطلق و مقیّد ..... ۲۱۲

۲۱۲	..... مطلق و مقیّد
۲۱۳	..... اطلاق و تقييد نسبي هستند
۲۱۳	..... اطلاق و تقييد، متلازم یکدیگرند
۲۱۵	..... مقدمات حکمت
۲۱۵	..... نبودن قرینه و نشانه تقييد
۲۱۶	..... امکان تقييد وجود داشته باشد
۲۱۶	..... متکلم در مقام بیان باشد
۲۱۸	..... نبودن قدر مُتيقّن در مقام تخاطب (گفت‌وگو)
۲۱۹	..... نبودن انصراف به جهت کثرت استعمال
۲۲۲	..... اجتماع مطلق و مقیّد
۲۲۳	..... اجتماع مطلق و مقیّد در مُستحبات
۲۲۴	..... نحوه دلالت اطلاق در الفاظ مطلق

## فصل هفتم: مُجمل و مُبین ..... ۲۲۵

۲۲۵	..... تعريف مُبين
۲۲۶	..... تعريف مُجمل
۲۲۶	..... تأخیر بیان
۲۲۷	..... انواع تأخیر بیان

## بخش سوّم: «قطع»، «ظن» و «شک»

فصل اوّل: کلیّات ..... ۲۳۰

فصل دوّم: قطع ..... ۲۳۲

۲۳۲ ..... قطع ذاتاً و خودبه‌خود حُجّت است

۲۳۳ ..... آیا شارع می‌تواند جلوی حُجّت قطع را بگیرد؟

۲۳۴ ..... «قطع به حکم» و «قطع به موضوع»

۲۳۵ ..... تجرّی

۲۳۶ ..... آیا قطع مطلقاً حُجّت است؟

۲۳۸ ..... اقسام قطع

۲۳۸ ..... قطع قَطَاع

۲۳۸ ..... حُجّت قطع قَطَاع

۲۳۹ ..... علم اجمالی

۲۴۲ ..... مُجزی بودن علم اجمالی

فصل سوّم: ظن ..... ۲۴۴

۲۴۴ ..... امکان تعبّد به ظن

۲۴۵ ..... آیا ظن حُجّت است؟

۲۴۶ ..... اقسام ظن

۲۴۶ ..... ظواهر الفاظ

۲۴۷ ..... حُجّت ظاهر الفاظ سنّت

۲۴۷ ..... حُجّت ظاهر الفاظ قرآن

۲۴۷ ..... دلایل اخباریون برای عدم حُجّت ظواهر الفاظ قرآن

۲۴۹ ..... دلایل اصولیون برای حُجّت ظواهر الفاظ قرآن

۲۴۹ ..... قول لغوی

۲۵۱ ..... حُجّت قول لغوی

۲۵۳ ..... اجماع منقول



۲۵۷	..... خبر واحد
۲۵۸	..... حدیث (خبر/ روایت)
۲۵۹	..... اقسام حدیث از نظر تعداد راویان
۲۶۰	..... حدیث متواتر (خبر متواتر/ روایت متواتر)
۲۶۰	..... حدیث واحد (خبر واحد/ روایت واحد)
۲۶۱	..... حُجَّتِ خبر متواتر
۲۶۱	..... حُجَّتِ خبر واحد
۲۶۱	..... ادلَّةُ عدم حُجَّتِ خبر واحد
۲۶۳	..... ادلَّةُ حُجَّتِ خبر واحد
۲۶۶	..... اقسام خبر واحد
۲۶۷	..... ظنّ مطلق

۲۶۹	..... فصل چهارم: شک
۲۶۹	..... شک
۲۷۱	..... «أماره» و «أصل»
۲۷۱	..... تفاوت آماره و أصل

### بخش چهارم: اصول عملیه

۲۷۳	..... فصل اوّل: کلیات
۲۷۳	..... اقسام اصول عملیه
۲۷۳	..... علّت رجوع به اصول عملیه
۲۷۴	..... علم اجمالی و شک بدوی
۲۷۵	..... شبهه حکمیه
۲۷۵	..... شبهه موضوعیه
۲۷۵	..... «شبهه حکمیّه وجوبیه» و «شبهه حکمیّه تحریمیّه»
۲۷۶	..... شک در مکلفّ به
۲۷۷	..... «متباینین» و «أقل و أكثر»
۲۷۹	..... «متباینین محصوره» و «متباینین غیر محصوره»
۲۸۰	..... «اقل و اکثر استقلالی» و «اقل و اکثر ارتباطی»
۲۸۲	..... دوران بین محذورین

۲۸۳	فصل دوم: اصل براءت
۲۸۳	حالات اجرای اصل براءت
۳۰۰	اقسام اصل براءت
۳۰۰	اعمال مستحبی که، روایت ضعیفی برای مستحب بودن آنها وجود دارد
۳۰۰	شرط اجرای اصل براءت
۳۰۱	حُسن عمومی احتیاط
۳۰۱	ادله براءت در شبهات موضوعیه
۳۰۲	فصل سوم: اصل تخییر
۳۰۲	حالات اجرای اصل تخییر
۳۰۳	دوران بین محذورین
۳۰۳	نام‌های دیگر «دوران بین محذورین»
۳۰۴	تخییر عقلی و تخییر شرعی
۳۰۹	اقسام دوران بین محذورین
۳۰۹	«تخییر بدوی» و «تخییر استمراری»
۳۱۱	فصل چهارم: اصل احتیاط
۳۱۱	اصل احتیاط
۳۱۱	حالات اجرای اصل احتیاط
۳۱۸	نکات مبحث اصل احتیاط
۳۱۹	حالتی که اطراف علم اجمالی، از «چند حقیقت» باشد
۳۲۱	تجری در اطراف علم اجمالی
۳۲۲	حکم مُلاقی با بعضی از اطراف علم اجمالی
۳۲۳	اضطرار به استفاده از برخی از اطراف علم اجمالی
۳۲۵	حکم علم اجمالی در امور تدریجی
۳۲۶	معنا و مفهوم شبهه غیر محصوره
۳۲۷	قاعده میسور
۳۲۸	مُستندات قاعده میسور
۳۲۸	شرط اجرای اصل براءت
۳۳۰	شرط اجرای اصل احتیاط
۳۳۰	عمل بدون فحوص جاهل

۳۳۱	فصل پنجم: اصل استصحاب
۳۳۲	ارکان استصحاب
۳۳۳	شرایط اجرای اصل استصحاب
۳۳۴	شک ساری (قاعده یقین)
۳۳۵	انواع شک در استصحاب
۳۳۵	شک در مقتضی
۳۳۶	شک در وجود رافع
۳۳۷	شک در رافعیّت موجود
۳۳۸	اقسام استصحاب
۳۳۹	استصحاب وجودی و استصحاب عدمی
۳۴۰	استصحاب حکمی و استصحاب موضوعی
۳۴۱	استصحاب حکم شرعی و استصحاب حکم عقلی
۳۴۲	استصحاب حکم تکلیفی و استصحاب حکم وضعی
۳۴۲	استصحاب جزئی و استصحاب کلی
۳۴۳	اقسام استصحاب کلی
۳۴۳	استصحاب کلی قسم اول
۳۴۴	استصحاب کلی قسم دوم
۳۴۵	استصحاب کلی قسم سوم
۳۴۵	ادله حجّیت استصحاب
۳۴۶	«یقین وجدانی» و «یقین تعبّدی»
۳۴۶	«شک منطقی» و «ظنّ غیرمعتبر»
۳۴۷	اصل مثبت
۳۴۸	استصحاب قهقرایی
۳۴۹	استصحاب زمان و زمانیات
۳۵۰	استصحاب عدم حادث
۳۵۰	اصل تأخّر حادث
۳۵۱	فایده اصل تأخّر حادث
۳۵۲	شک در حدوث قاطع صلاة
۳۵۲	شک در قاطعیّت چیزی برای صلاة
۳۵۲	اجرای استصحاب توسط عامّی (مقلّد)
۳۵۳	اصل عدم
۳۵۳	تفاوت «أصل عدم» و «استصحاب عدمی»

۳۵۴	فصل ششم: تعارض ادله و اصول
۳۵۴	تعارض قاعده ید و اصل استصحاب
۳۵۵	حکم تعارض قاعده ید و اصل استصحاب
۳۵۶	تعارض قاعده فراغ و تجاوز و اصل استصحاب
۳۵۶	حکم تعارض قاعده فراغ و تجاوز و اصل استصحاب
۳۵۸	تعارض قاعده صحت و اصل استصحاب
۳۵۸	حکم تعارض قاعده صحت و اصل استصحاب
۳۶۰	تعارض قاعده قرعه و اصل استصحاب
۳۶۰	حکم تعارض قاعده قرعه و اصل استصحاب
۳۶۱	تعارض اصل استصحاب و اصل برائت
۳۶۱	تعارض اصل استصحاب و اصل احتیاط
۳۶۲	تعارض اصل استصحاب و اصل تخییر
۳۶۳	تعارض استصحاب سببی و استصحاب مسببی
۳۶۴	نحوه تشخیص «استصحاب سببی» از «استصحاب مسببی»

### بخش پنجم: تعارض و تراحم

۳۶۶	تعارض
۳۶۷	تراحم
۳۶۸	اقسام رابطه دو دلیل متعارض
۳۷۱	تأویل متعارضین
۳۷۲	اقسام جمع
۳۷۳	مرجّحات
۳۷۴	مرجّحات منصوص
۳۷۵	مرجّحات غیر منصوص
۳۷۶	تقسیم بندی مرجّحات منصوص
۳۷۶	آیا بین مرجّحات، ترتیب وجود دارد؟
۳۷۷	لزوم فحوص (جستوجو) از انواع مرجّح، قبل از عمل به تخییر
۳۷۷	تخییر برای مجتهد و مقلّد
۳۷۸	سقوط قول لغوی و رجالی در صورت تعادل (تکافو)

۳۷۹	موضوعیت و طریقت
۳۸۰	ترتیب
۳۸۱	بررسی چند اصطلاح
۳۸۱	ورود
۳۸۲	تخصّص
۳۸۳	تخصیص و حکومت
۳۸۷	حکومت توسعه‌ای و حکومت تضییقی

### بخش ششم: اجتهاد و تقلید

۳۹۰	اجتهاد
۳۹۰	مجتهد و مقلد
۳۹۰	اقسام اجتهاد
۳۹۰	اجتهاد مشروع
۳۹۰	اجتهاد ممنوع
۳۹۱	اقسام اجتهاد مشروع
۳۹۱	اجتهاد تجزی
۳۹۱	اجتهاد مطلق
۳۹۱	تقلید مجتهد از مجتهد
۳۹۱	حکومت و قضاوت
۳۹۲	تخطئه و تصویب
۳۹۳	تقلید
۳۹۳	ادله جواز تقلید
۳۹۴	تقلید در «اصول دین» و «فروع دین»
۳۹۴	تقلید از أعلم
۳۹۴	دلایل عدم وجوب تقلید از أعلم
۳۹۴	دلایل وجوب تقلید از أعلم
۳۹۵	تقلید از میّت
۳۹۵	اقسام تقلید از میّت
۳۹۵	تقلید ابتدایی
۳۹۵	تقلید استمراری
۳۹۵	حکم تقلید ابتدایی و استمراری از مجتهد میّت

## بخش هفتم: بررسی برخی از ادله استنباط احکام

- ۳۹۷.....قیاس
- ۳۹۹.....اقسام قیاس
- ۳۹۹.....قیاس منصوص العله
- ۴۰۰.....قیاس مستنبط العله
- ۴۰۱.....حُجَّتِ قیاس منصوص العله و مستنبط العله
- ۴۰۲.....استحسان
- ۴۰۲.....حُجَّتِ استحسان
- ۴۰۳.....إِستصلاح (مُصالح مُرسله)
- ۴۰۴.....حُجَّتِ إِستصلاح (مُصالح مُرسله)
- ۴۰۴.....مهم ترین دلیل کسانی که مصالح مُرسله را حُجَّت می دانند
- ۴۰۴.....مهم ترین دلیل کسانی که مصالح مُرسله را حُجَّت نمی دانند
- ۴۰۵.....احکام غیر منسوخ آدیان قبل از اسلام
- ۴۰۵.....مذهب صحابی (فتوای صحابه پیامبر)
- ۴۰۶.....کتاب نامه

avabook.com

## مباحث مقدماتی

### مقدمات یادگیری صحیح کتاب اصول الاستنباط علامه حیدری

#### مقدمه اول: أدلة أربعه

هر یک از اعمالی که از انسان‌ها سر می‌زند، نزد خداوند دارای حکمی است؛ و فقیه به دنبال به‌دست آوردن حکم این اعمال می‌باشد.<sup>۱</sup>

**مثال اول:** یکی از اعمالی که از انسان‌ها در زندگی روزمره سر می‌زند، «عقد نکاح» است. فقهاء حکم کرده‌اند که «عقد نکاح»، عملی حلال است.

**مثال دوم:** یکی دیگر از اعمالی که از انسان‌ها در زندگی روزمره سر می‌زند، «معامله غرری» است. معامله غرری، معامله‌ای است که یکی از طرفین معامله، احتمال می‌دهد که در آن معامله، ضرر می‌کند؛ ولی با این حال، آن معامله را انجام می‌دهد.<sup>۲</sup> مانند اینکه خریدار از فروشنده، پرنده‌ای را که در هوا است خریداری کند؛ و خریدار احتمال بدهد که آن پرنده به دست او نمی‌رسد و در نتیجه ضرر می‌کند. فقهاء حکم کرده‌اند که «معامله غرری» باطل است.

**مثال سوم:** یکی دیگر از اعمالی که از انسان‌ها در زندگی روزمره سر می‌زند، «عقد مضاربه» است. عقد مضاربه عبارت است از عقدی که بین دو نفر منعقد می‌گردد؛ بدین صورت که، «سرمایه» از یکی از آنها؛ و «کار» از دیگری باشد؛ و سود بین آنها، به نسبتی که قرار می‌گذارند، تقسیم می‌گردد. پس در یک طرف عقد مضاربه، «سرمایه» قرار دارد؛ و در طرف دیگر آن، «کار» قرار دارد. فقهاء حکم کرده‌اند که «سرمایه در عقد مضاربه»، باید «وجه نقد» باشد.

۱. برای مطالعه بیشتر درباره «أدلة أربعه»، رجوع شود به: **فرهنگنامه اصول فقه**، همین مؤلف، ص ۵۴ و ۵۵؛ **اصول فقه دانشگاهی**، همین مؤلف، ص ۲۰۰.

۲. **حقوق مدنی**، امامی، حسن، ج ۲، ص ۱۱؛ **حقوق مدنی**، طاهری، حبیب‌الله، ج ۴، ص ۸۵؛ **دلایل السداد در قواعد فقه و اجتهاد**، سنگلجی، محمد، ص ۳۷؛ **کتاب نکاح**، شبیری زنجانی، موسی، ج ۹، ص ۳۲۷۶.



**مثال چهارم:** از نظر اسلام، ورود به منزل دیگری بدون اذن صاحب‌خانه، حرام است؛<sup>۱</sup> همچنین، از نظر اسلام، نجات جان انسان‌ها از مرگ، واجب است.<sup>۲</sup> حال، ممکن است فردی در منزلش در حال آتش گرفتن باشد؛ و در این حال، فردی که او را مشاهده می‌کند، از یک طرف، باید او را نجات دهد؛ و از طرف دیگر، چون برای ورود به خانه او اذن ندارد، نمی‌تواند به خانه او وارد شود و او را نجات دهد. فقهاء حکم کرده‌اند که اگر فردی در منزلش در معرض خطر مرگ باشد، در اینجا، اذن گرفتن برای ورود به خانه او لازم نیست؛ و باید بدون اذن او، وارد خانه‌اش شد و جان او را از مرگ نجات داد.

**اکنون سؤال این است که فقهاء این احکام را با استناد به چه چیزی به دست آورده‌اند؟**

**پاسخ:** گفتیم که اعمالی که از انسان‌ها سر می‌زند، نزد خداوند دارای حکمی می‌باشند و فقهاء به دنبال به دست آوردن حکم این اعمال می‌باشند. فقهاء حکم اعمالی که از انسان‌ها سر می‌زند را، از مواردی مانند «قرآن»، «سنت»، «اجماع» و «عقل» به دست می‌آورند.

به «قرآن»، «سنت»، «اجماع» و «عقل»؛ «**ادله تفصیلی**» یا «**ادله اربعه**» می‌گوییم.

– **در مثال اول؛** فقهاء، حکم عقد نکاح را، از «قرآن» به دست آورده‌اند.

در آیه ۲۱ سوره مبارکه روم آمده است: «وَمَنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً» و از جمله نشانه‌های خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و میان شما دوستی و رحمت برقرار ساخت.»

– **در مثال دوم؛** فقهاء، حکم معامله غرری را، از «سنت» به دست آورده‌اند.

در روایتی آمده است که: «نَهَى النَّبِيُّ عَنْ بَيْعِ الْغُرْرِ؛ پیامبر ﷺ از انجام معامله غرری، نهی کرده است.»<sup>۳</sup>

– **در مثال سوم؛** فقهاء، حکم سرمایه عقد مضاربه (که باید وجه نقد باشد) را، از «اجماع» به دست آورده‌اند.

علماء اجماع کرده‌اند که «سرمایه عقد مضاربه» باید «وجه نقد» باشد.

– **در مثال چهارم؛** فقهاء، حکم ورود به منزل دیگری، بدون اذن او برای نجات جان او از مرگ را،

از «عقل» به دست آورده‌اند.

۱. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی غیر از خانه‌های خودتان وارد نشوید تا آنکه اذن بگیرید»، نور/۲۷. همچنین در اصل ۲۲ قانون اساسی آمده است: حیثیت، جان، مال، حقوق، «مسکن» و شغل اشخاص، از تعرض مصون است.

۲. «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا؛ هر کس فردی را بدون اینکه مرتکب قتل شده یا در زمین فساد کرده باشد، بکشد؛ مانند آن است که همه مردم را کشته است؛ و هر کس فردی را از مرگ نجات دهد، مانند آن است که همه مردم را از مرگ نجات داده است.»

۳. وسائل الشیعه، حر عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۷، کتاب التجارة، باب ۴۰، ص ۴۴۸، حدیث ۳.

**توضیحاتی در ارتباط با ادله اربعه**

اشاره شد که به این چهار مورد (قرآن، سنت، اجماع و عقل)؛ «ادله اربعه/ دلایل چهارگانه» می‌گوییم. لازم است در اینجا برای آشنایی دانشجویان با «دلایل اربعه»؛ توضیح مختصری در مورد هر یک از این «دلایل اربعه» بیان کنیم.

**۱- قرآن**

«قرآن»، آخرین کتاب آسمانی و معجزه جاوید خداوند است که توسط حضرت محمد ﷺ برای هدایت انسان‌ها فرستاده شده است. اولین و مهم‌ترین دلیل استنباط احکام شرعی، «قرآن» است.

**چند نمونه از احکامی که فقهاء با استفاده از «آیات قرآن» به دست آورده‌اند:**

**مثال اول:** فقهاء حکم کرده‌اند که «نماز»، عملی واجب است. فقهاء این حکم را با توجه به آیه «وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» و نماز را برپا دارید؛ و زکات بدهید<sup>۱</sup> صادر نموده‌اند.

**مثال دوم:** فقهاء حکم کرده‌اند که «امر به معروف و نهی از منکر»، عملی واجب است و همه مردان و زنان مؤمن، باید به این عمل اقدام کنند. فقهاء این حکم را با توجه به آیه ۷۱ سوره مبارکه توبه صادر نموده‌اند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که یکدیگر را به کارهای پسندیده امر می‌کنند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند».

**مثال سوم:** فقهاء حکم کرده‌اند که «عقد بیع»، حلال؛ و «ربا»، حرام است. فقهاء این حکم را با توجه به آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا؛ خداوند، خرید و فروش را حلال؛ و ربا را حرام کرده است»<sup>۲</sup> صادر نموده‌اند.

**مثال چهارم:** فقهاء حکم کرده‌اند که «خوردن مُردار»، عملی حرام می‌باشد. فقهاء این حکم را با توجه به آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ؛ حرام شد بر شما مُردار»<sup>۳</sup> صادر نموده‌اند.

با توجه به مثال‌های فوق، مشاهده می‌کنید که یکی از چیزهایی که، فقهاء با استفاده از آن، حکم اعمالی که از انسان‌ها سر می‌زند را بیان می‌کنند، «قرآن» می‌باشد.

۱. بقره/ ۴۳.

۲. بقره/ ۲۷۵.

۳. مائده/ ۳.